



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و پنجم - پاییز ۱۳۹۹ - از صفحه ۳۸ تا ۵۲

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



سیمای تمثیلی گاو در آیین مهر (میترایسم) و چگونگی بازتاب آن در مثنوی معنوی مولانا

سهیلا ذوقی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز نظرآباد (واحد کرج)، ایران

چکیده

مهر یا میترا یکی از ایزدان دین زرتشت است که گاهی نماد آتش و اهورامزدا، یا خورشید است که فلسفه اشراق و نور و نعمت را نشان می‌دهد. رازآموزترین و شگفت‌ترین ماجرای مهر، پیکار با گاو نخستین است. میترا با کشتن گاو ازلی و جاری کردن خورش به شکوفایی و آفرینش سودمند زمین کمک می‌کند. باور به قربانی برای رهایی از نیروهای شر و اهریمنی به منظور دستیابی به برکت در گذر زمان به شکل‌های مختلف همراه همیشگی مردمان فلات ایران گردیده است. از این قربانی کردن در آیین باستانی مهر، که نمادی از کشتن نفس حیوانی در وجود انسان است در ادبیات عرفانی تعبیر به کشتن گاو نفس شده است. در مثنوی معنوی مولانا نیز تمثیل‌ها و تشبیه تمثیل‌های بسیاری در این زمینه به کار رفته است تا مفاهیم و آموزه‌های مورد نظر خالق آن را برای مخاطب بازگو کند. مولوی به عنوان یک عارف نامی با بهره‌گیری از اسطوره گاو کشی مهری، کشتن گاو نفس را به کمک نیروی عقل، به عنوان یک اصل انسان ساز تلقی می‌کند، برآیند در این مقاله به میزان تأثیر پذیری مولانا در بیان تمثیل عنصر اسطوره گاو در بیان افکارش در مثنوی معنوی پردازیم.

کلید واژه‌ها: میترایسم، گاو، تمثیل، مولانا، نفس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: s.zoghi@naiau.ac.ir

مقدمه:

ایرانیان مردمانی از نژاد آریا بودند. در ادوار باستانی ایران، در هر دوره‌ای ایرانیان دین و آیین خاصی داشتند از جمله دین‌ها و آیین‌هایی که ایرانیان از همان ابتدا در بین خود حفظ کردند آیین «مهرپرستی» یا «خورشید پرستی» بود که به آن «میتراایسم» هم گفته می‌شود. آریایی‌ها قبل از آمدن به خلافت ایران نیز این دین را داشتند برای همین، این آیین بین ایرانیان و هندیان و آریایی‌هایی که در اروپا ساکن شدند آیین مشترک بود و این اشتراک را می‌توان در آثار دینی این اقوام ساکن در نقاط مختلف مشاهده کرد.

آیین میتراایسم در ایران تا زمان ظهور «زرتشت» و دین زرتشتی، آیین همگانی بود و بعد از اینکه این آیین در غرب ایران رواج یافت و اروپاییان که در این ناحیه با ایران تماس داشتند، با این آیین آشنا شدند و از طریق سربازان و مردمان این نواحی، میتراایسم تأثیر بسزایی در دین مسیح و آداب و رسوم آن از خود بر جای گذاشت تا جایی که بسیاری از مراسم مسیحیان ریشه در آیین میتراایسم داشته و باقی مانده آن است. میتراایسم در ایران و سایر ادیان جهانی تأثیر گذار بوده که از جمله آثار آن می‌توان به نشانه‌های فراوان این آیین در آثار به جا مانده از دوران‌های مختلف اشاره کرد. در اساطیر درباره میترا می‌خوانیم که وی بر گاو غلبه می‌کند و آن را می‌کشد، به همین دلیل می‌توان گفت که بخشی از اساطیر بازگو کننده آرمان‌ها و آرزوهای فروخورده و دست نیافتنی ملل قدیم است که چون در عالم واقعی ظهور و بروز نداشته در عالم خیال به شکل آمل و آرزوها و باور و امید تجلی و نمود پیدا کرده‌اند. بنابراین یکی از فواید واکاوی و تحلیل اسطوره‌های تمثیلی این است که از یک طرف به سطح فکر و اندیشه و از طرف دیگر به آمل و آرزوهای انسان‌های باستان و تفاوت و تطابق آن با اندیشه‌های بشر امروز دست می‌یابیم. زیرا شناخت انسان بدون شناخت آمل و آرزوهای او، که جلوه‌ای از روح و روان آدمی است میسر نیست؛ لذا برای اینکه به شناختی همه جانبه از انسان دست یابیم ناگزیریم تا آرزوهای بلند پروازانه انسان را، که تجلی روح بلندپرواز و آرمان‌گرای اوست، در طول زمان از کهن‌ترین و ناپیدترین اعصار و زمان‌ها بیابیم و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم؛ از آنجایی که شناخت انسان مقدمه شناخت خداست «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَهُ رَبَّهُ» لذا تحقیق و تفحص در این وادی می‌تواند مقدمه انسان‌شناسی و سپس خداشناسی و حصول معرفت حقیقی باشد. مولوی نیز به عنوان یک شاعر عارف که دغدغه‌ای جز رسیدن به جایگاه واقعی انسانیت ندارد با بهره‌گیری از اسطوره تمثیلی گاو کشی میتراایی، انسان‌ها را ترغیب می‌کند با پیروی از قوای عقل، نفس گاو خویش را قربان کنند تا به هدف والای انسانیت دست یابند.

بیان مسأله: در این جستار به سوالاتی چند پاسخ داده شده است که عبارتند از: الف: اسطوره تمثیلی گاو در آیین میترائیسم چگونه تعبیر می‌شود؟ ب: سیمای تمثیلی گاو میتراپی در اندیشه و اشعار مولانا در مثنوی معنوی چگونه بازتاب می‌کند؟ ج: مولانا در بیان مصادیق تمثیلی گاو در مثنوی معنوی چه هدفی را دنبال می‌کند؟

ضرورت و اهداف تحقیق: ردپای آیین و ادیان ایران باستان را در آثار شاعران پارسی گو در واژه و مفهومی که برای القای مضامین خود به کار می‌برند می‌توان مشاهده کرد که هر یک به نوعی در ناخودآگاه جمعی و حافظه تاریخی شاعران وجود داشته و هیچ یک تازه متولد نشده است، بلکه راه چندین هزار ساله را پیموده و از ریشه و بن سرزمین کهنسال سر برزده است. مولوی نیز در این میان به عنوان یک شاعر عارف ایرانی با تأثیر پذیری از نقش اسطوره‌ای گاو در آیین مهر و بازتاب آن در حکایات تمثیلی خود در مثنوی معنوی که آکنده از آموزه‌های عرفانی است خواسته اندیشه‌های بلند تربیتی و انسان سازی خویش را در زبان اشعار عارفانه بیان نماید. لذا در این پژوهش برآنیم این موضوع مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

روش و ابزارهای تحقیق: در این جستار با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، شامل کتاب‌ها و مقالات و به روش توصیفی مطالب گردآوری شده است که گاه به صورت نقل قول مستقیم و غیر مستقیم و گاه به صورت تلخیص برای سندگزینی تهیه و در نهایت به تحلیل اطلاعات و فرجام سخن پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

گاو از نگاه اساطیری، در میان سایر حیوانات، جایگاه ویژه‌ای دارد و طبق روایت متون دینی و اساطیری، پنجمین، مخلوق هرمزد است: «پنجم، گاو یکتا آفریده را در ایرانویج آفرید، به میانه جهان، بر بار رود و داییتی، که در میانه جهان است. (آن گاو) سپید و روشن چون ماه، که او بالا به اندازه سه نای بود. به یاری او آفریده شد آب و گیاه، زیرا در دوران آمیختگی او را زور و بالندگی از ایشان بُود.» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۴۰) طبق باور ایرانیان باستان، خلقت همه گیاهان و حیوانات مفید، از آفرینش گاو نخستین یا ایوداد، سرچشمه می‌گیرد. به عقیده میرچالیاده، «کیهان از عدم صرف، به دست خدای اعظم به وجود نمی‌آید، بلکه در اثر عمل قربانی هیولا یا موجود عجیب الخلقه آغازین، توسط خدای خلق می‌شود.» (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۰۴) این موجود عجیب اولیه، که با قربانی شدنش، موجودات زنده هستی، خلق می‌شوند، همان گاو نخستین در باور ایرانیان باستان است. «ریشه واژه گاو در اوستا،

گو (gav) است و واژه گو (gava) به معنی گاو نر، و همچنین ترکیب گوَدَنُو (gava-daenu)، اختصاصاً برای نامیدن گاو ماده به کار رفته است. (بهرامی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۷۱) از آنجا که مولانا از شاعران صاحب اندیشه است و حقایق انسانی را در درون مایه‌های عرفانی بیان کرده است، و شعر مولانا جایگاه والایی میان اشعار دیگر شاعران داراست، پیش از اینکه به طور کامل به سیمای تمثیلی گاو در مثنوی مولانا پردازیم، باید به آیین میترایسم در مورد قربانی کردن گاو نخستین به دست میترا و استمرار آن به شکل آیین گاو کشتی اشاره کنیم. در این میان به مهم‌ترین آثاری که به قربانی کردن گاو نفس پرداخته‌اند نیز اشاره می‌کنیم: ۱- «مجموعه مصنفات شیخ اشراق» اثر شهاب الدین یحیی سهروردی (۱۳۸۸) در بخش «در رساله فی حقیقت العشق» ۲- «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز» اثر شمس الدین محمد لاهیجی (۱۳۸۸) که به بُعد عرفانی کشتن گاو نفس که جان کلام مولانا در بیان اندیشه‌های بلند عارفانه‌اش در مثنوی معنوی است می‌پردازد. در خصوص هدف اصلی پژوهش که بیان تمثیل گاو کشتی میترای در اندیشه و اشعار مولانا است غیر از اشعار مربوطه مثنوی معنوی مولانا، به اثر مهم دیگری اشاره می‌شود. ۳- «سرنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی) اثر عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۴) که حاوی بحث‌هایی ظریف و ارزنده درباره مثنوی معنوی است که لطایف و رموز آن محسوب می‌شود. بنابراین با توجه به آثاری از این سنخ که در ارتباط با موضوع این جستار است. این عنوان که تاکنون به شکل مجمل و منسجم مورد تحقیق خاص نبوده، در این مقاله مورد پژوهش قرار خواهد گرفت.

مهر/ میتره/ میترا

میترا در لغت به معنی پیمان و میثاق است و از این رو در مفهوم لغوی کلمه به جنبه قضایی و ارزش قدرت آن در جامعه انسانی می‌توان پی برد، میترا نزد هندوان خدای نظام اجتماعی، گوهر دادگستری و عدالت پروری و مظهر عدالت الهی است. «میترا (Mitra) در هند خدای نگهبان زمین و آسمان یا موکل بر آب است و با میترا خدای ایرانیان قدیم هم ریشه است، میترا بسیاری از صفاتی را که قبلاً به وایو و ایندرا (Indra) نسبت داده می‌شد را رفته رفته حائز شد و بدین ترتیب به عنوان خدای جنگ و پیروزی و سرنوشت و همچنین خدای روزی دهنده شناخته شد. بعضی از پیروان کیش مهر اعتقاد داشته‌اند که این خدا همچون جوانی از صخره متولد می‌شود و نشانه‌هایی را که نمودار وظیفه اوست با خود دارد؛ خنجری را که با آن روزی گاو نر را خواهد کشت (غالباً کشتن گاو به معنی عمل آفرینش تعبیر شده است.)» (ورمازرن، ۱۰۸: ۱۳۴۵) قربانی گاو نر در نظر پیروانش از فرایض دینی است و همراه نوشیدن

شربت سُکر آور و مقدس هوم (Homa) - در سنسکریت سوم - (Soma) مراسم ستایش او بر پا می‌گشت. در اوستا میترا ایزدی با اقتدار و جنگاور شناخته شده و اهورامزدا را برای پیروزی بر اهریمن کمک می‌کند. (اوستا، ۱۳۸۲، مهریشت: بند ۶) بنابر عقیده پیروان میترا، «ایزد مهر، روزی به صورت آدمی در غارکوهی ظهور کرد و شبانانی که در آن ناحیه به چرانیدن گله‌های خود می‌پرداختند، وی را دیدند و به او گرویدند (با افسانه‌ی سه پادشاه مغ که به دنبال زایش عیسی به راهنمایی ستاره‌ای به دیدار او می‌آیند، مشابهت دارد). او منشأ معجزات و کراماتی شد. از آن میان گاو نری را کشت و خونش را بر روی زمین پاشید و به هر جایی که قطره‌ای از آن خون فشانده شد، زمین سرسبز و بارآور گشت. پس از سالیان دراز که میترا در زمین منشأ آثار بزرگی شد و به آسمان بالا رفت و در عداد موجودات جاویدان در آسمان‌ها مستقر شد ولی روانش پیوسته آماده یاری و دستگیری پرستش‌کنندگان خود در زمین است. از آن جا که بر پایه اساطیر کهن، میترا در غار کوهی ظهور کرد، پیروانش معابد خود را در مغاره‌های کوه‌ها ساختند و در درون دخمه‌ها به پرستش او پرداختند. در معابد مهرپرستان که هنوز در بعضی نقاط غرب ایران (مانندکنگاور) و همچنین در بسیاری از نواحی اروپا آثاری از آن باقی است، همه جا تندیس‌ها و هیکل‌های مختلف از میترا ساخته شده است و هر یک از صور او رمزی است از اساطیر مهرپرستی. میترا غالباً در پیکر جوانی با کلاه مخروطی شکل و موهای پریشان است در حالی که خنجر در پهلوی گاو نری فرو می‌برد، عقربی به تخم او آویخته، او را می‌گزد، ماری به بدنش چسبیده و خونش را می‌مکد.» (ورمازرن، ۱۳۴۵: ۱۴۴-۱۰۷)

اسطوره میتراس

دیوید اولانسی در پژوهشی نو بر میتراپرستی می‌نویسد: «میتراس در روز ۲۵ دسامبر در کنار رودی و از دل سنگی زاده می‌شود؛ عریان است و تنها کلاه فریجی اش را بر سر دارد. در یک دست مشعل و در دست دیگرش دشنه‌ای دیده می‌شود. گاهی به جای مشعل (که او را خدای زاینده نور و روشنایی می‌کند)^۱ خوشه گندم یا انگور یا یگ گوی به دست دارد و دست دیگرش بر منطقه البروج قرار می‌گیرد.

از همان بدو تولد فرمانروای کیهان است و حادثه تولد او به نشانه‌ها و علایمی غیرعادی همانند تجلی

^۱ Genitor luminis .

نور همراه است. معمولاً چند چوپان در این هنگام حاضر هستند. پس از مدتی، کلاغ که منادی سُل^۲، خدای خورشید است. پیام کشتن گاو را به میتراس می‌رساند. او با گاو در می‌آمیزد و سرانجام با سختی بسیار موفق می‌شود آن را در بند کرده و بر دوش گرفته و به سمت غاری بکشاند. تا اینکه بالاخره، در غار گاو را به خنجری می‌کشد. از دم گاو خوشه گندم می‌روید و از خون او شراب پدید می‌آید. گاو نمادی از خلقت و کائنات است. جدال با گاو، مجاهدتی است که باید به انجام برسد و بر دوش کشیدن آن، نمایشی از تغییر و تحول روح است. مسیری که میتراس تا غار (انگاره‌ای از جهان) طی می‌کند، گذرگاه نمادینی است که میتراپرست باید با تاسی به میتراس طی کند و به تقلید از او گام به گام متحول گردد. پس از قربانی گاو، میتراس با سُل بر طعام مقدس حاضر شده و در یک ضیافت شرکت می‌کنند، و بدین سان پیمان برادری می‌بندند. سپس بر ارابه آتیشینی که اسبها آن را به جلو می‌رانند، سوار شده و به آسمان می‌روند، این صحنه را معراج میتراس می‌نامند.» (اولانسی، ۱۳۸۰، ص ۲۱)

تاورکتونی (Tauroctony) «قربانی»

تاورکتونی به معنای کشتن و ذبح گاو است. میتراپرستان صحنه کشتن گاو را همیشه در محراب و مرکز معبد خویش می‌آراستند. «در این صحنه، میتراس گاوکش به صورت قهرمانی جوان و همچون شاهزادگان شرقی تصویر می‌شد، یعنی با نیم تنه و شنلی سرخ که در حال اهتزاز است و کلاهی با رأس خمیده که به کلاه فریجی معروف است. او فاتحانه سوار بر یک گاو نر قوی هیکل به حالت نیم خیز زانو زده، انگشت در منخرین گاو انداخته و سر گاو را به نشان قربانی کردن به بالا کشیده و خنجری در کتفش فرو کرده است. در تفسیر این صحنه پژوهشگران زیادی نظریه پردازی کرده‌اند. اما با تمام اختلافات، همگی بر این باورند که تاورکتونی صحنه رستگاری است و به هر گونه که توجیه شود، واقعیتی که مورد توجه و اعتقاد مؤمنین بوده، همان دستیابی به نجات به وسیله قربانی و بهره گرفتن از خون ازلی و همسان شدن با خدا و ابدیت است.» (اولانسی، ۱۳۸۰: ۲۰)

^۲ sol: یونانیان پروردگار خورشید، هلیوس (Helios) را که نزد رومی‌ها به اسم سُل پرستیده می‌شد، پسر جوانی با خود زرین و به دور سرش اشعه‌ای از نور، سوار گردونه چهار اسبه، تصویر می‌کرده‌اند، پرستش هلیوس بدون شک از آسیا به یونان سرایت کرده است. همچنین در ریگ ودا گردونه سوریا (Suryai) (خدای خورشید) با یک اسب کشیده می‌شود. (پوردادوود، بی تا، ص ۳۰۶)

چگونگی بیان تمثیل گاو در آثار مولانا

آیین مهر و اسطوره‌های آن عناصر فراوانی را در خود پرورده «که زمینه پیدایش اندیشه‌های عرفانی و آداب سیر و سلوک معنوی گردیده است و گستره وسیعی از جغرافیایی انسانی را از شرق تا غرب در بر گرفته است». (ساموئل نیبرگ، ۱۳۸۳: ۵۴) در بررسی گاو اسطوره‌ای مهری در اشعار مولانا، باید یادآور شد که در شرح گلشن راز، نکته قابل توجه ای که وجود دارد این است که، در اصطلاح صوفیه، «گاهی که نفس انسانی مستعد ریاضت و مخالفت هواست «بقره» نامیده می‌شود». (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۱۸) در حکایات مثنوی، گاو نماد مفاهیم و اندیشه‌های منفی و منفور است. «در حکایت محبوس شدن آهو بچه در مثنوی، گاو نماد دنیاپرستان و حسودان و در حکایت گاو در جزیره بزرگ، رمز نفس اماره است» (نبی‌لو، ۱۳۸۶: ۲۵۹) نگارنده فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا جلال الدین «گاو را نماد نفس اماره و تعلقات نفسانی معرفی کرده است». (تاج‌دینی، ۱۳۸۳: ۷۴۳)، مولانا جایی دیگر از «گاو بحری» صحبت می‌کند. گاو بحری همان «گاو عنبر» یا همان «وال کاشالو» است و هیچ ربطی به گاو ندارد؛ اما مولانا اینجا صرفاً به کلمه گاو نظر داشته و نماد منفور آن را که قادر نیست حقایق را از پس حجاب‌ها ببیند، فراموشی کرده و حتی برای آن شاخ هم قائل شده است. همچنین، به گاو بحری اشاره دارد به همان حالت ابلیس وار نفس فریب خورده که نمی‌تواند لؤلؤ پنهان شده را در گل ببیند؛ هر چند در پرتو آن است که می‌چرد و از مواهب دنیوی بهره مند می‌شود. حکایت این گاو، مانند ابلیس است که نفع‌الهی دمیده شده در انسان را ندید:

لجم بیند فوق درّ شاهوار پس ز طین بگریزد او ابلیس وار
کان بلیس از متن طین کور و کر است گاو کی داند که گل گوهر است

(مولوی، ۱۳۸۲، بیت ۲۹۳۲ به بعد)

آیات زیر، از جمله مواردی است که این منفور بودن نمادین گاو در مثنوی بسیار بارز نشان داده شده:

گاو در بغداد آید ناگهان بگذرد او زین سران تا آن سران
از همه عیش و خوشی‌ها و مزه او نبیند جز که قشر خریزه
که بود افتاده بر ره، یا حشیش لایق سیران گاوی یا خریش

(همان، د ۴، بیت ۲۳۷۷)

مولوی در داستان‌های تمثیلی دیگری در مثنوی به شیر در نقش گاو اشاراتی داشته است. مولوی در

اوایل دفتر دوم مثنوی، داستان «ترسانیدن شخصی زاهدی را که کم گری تا کور نشوی» نقل می‌کند تا بگوید که نباید وسیله شریف را دستاویز خواسته‌ای وضعی قرار داد.

لیک بیگار تن پر استخوان
بر دل عیسی منه تو هر زمان

(همان، ۲، بیت ۴۵۱)

داستان تا آنجا پیش می‌رود که تمثیل «خاریدن روستایی در تاریکی شیر را به ظن اینکه گاو است» روستایی گاو را در آخور بیست
روستایی شد در آخور سوی گاو
دست می‌مالید بر اعضای شیر
گفت شیر آر روشنی افزون بدی
اینچنین گستاخ زان می‌خاردم
حق همی گوید که ای مغرور کور
شیر گاوش را خورد و بر جایش نشست
گاو را می‌جست شب آن کنجکاو
پشت و پهلو گاه بالا و زیر
زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی
کاو در این شب گاو می‌پنداردم
نی‌زنامم پاره پاره گشتست طور؟

(همان، بیت ۵۰۳ به بعد)

نام خداوند ظاهری دارد که لفظ و صوت است، کسی به باطن و حقیقت عالی آن عالم نیست، لفظ ظاهری و صوت را بدون رعایت احترام و در موقعیتی که درخور و شایسته آن نیست، به زبان می‌راند. چنین کسی مانند آن روستایی است که شیری را به ظن گاو بودن در تاریکی می‌خاراند. مولانا در ادامه این بیت می‌سراید:

که لو انزلنا کتاباً للجبیل
لا نصدع ثم انقطع ثم ارتحل

(همان، بیت ۵۰۹)

به همین ترتیب کلام الله نیز ذیل همین تمثیل قرار می‌گیرد: یعنی نام و کلام خداوند، شیری است که گاو پنداشته می‌شود. لازم به یادآوری است که «شیر مقام چهارم سیر و سلوک آیین میتراایسم است به طوری که مقام مقربان می‌باشد، و مرحله‌ای است که سالک ورزیدگی اخلاقی و نفسانی و ذهنی را پشت سر گذاشته است.» (اولانسی، ۲۲: ۱۳۸۰) به هر حال، از انطباق تأمل برانگیز مشبه به های این تمثیل و تشبیه تمثیل‌ها، یعنی: «شیری که در تاریکی گاو پنداشته می‌شود»، «شیری در میان نقش گاو» و «گاوانی که در درون شیر هستند» می‌توان گفت که مولانا این نماد ترکیبی، یعنی شیر در نقش گاو را

برای کلمه الله، رسول خدا، کلام الله و اولیاء الله، یعنی برای تئوفانی^۳ ها^۳ خلق و وضع کرده است در فیه مافیه، این نماد به گونه‌ای آشکار به کار نرفته است؛ اما بحث‌هایی به میان آمده که به شناخت اندیشه‌ی مولانا در این باب کمک می‌کند. برای مثال، رمز‌گشایی شعر مثنوی که وجود حضرت رسول را به شیر در نقش گاو تمثیل کرده بود (مولوی، ۱۳۸۲: ۷۴۳-۷۴۲) را در فیه مافیه نیز می‌توان دید:

چنان که آوازه شیری در جهان شایع گشته بود. مردی از برای تعجب از مسافت دور قصد آن بیشه کرد. برای دیدن آن شیر، یک ساله راه، مشقت کشید و منازل برید. چون در آن بیشه رسید و شیر از دور بدید، ایستاد و بیش نمی‌توانست رفتن. گفتند آخر شما چندین راه، قدم نهادیت برای عشق این شیر و این شیر را خاصیتی است که هر کس پیش او دلیر رود و به عشق، دست در وی مالد، هیچ گزندی به وی نمی‌رساند و اگر کسی از وی ترسان و هراسان باشد، شیر از وی خشم می‌گیرد بلکه بعضی را قصد می‌کند، که چه گمان بد است که در حق من می‌برید {گفتند: اکنون} چیزی که چنین است یک ساله راه قدم‌ها زدی. اکنون نزدیک شیر رسیدی. این استادن چیست؟ قدمی پیش‌تر نهدی. کس را زهره نبود که یک قدم پیشتر نهد. گفتند آن همه قدم‌ها زدیم. آن همه سهل بود. یک قدم اینجا نمی‌توانیم زدن. اکنون مقصود از ایمان، آن قدم بود. که یک قدم در حضور شیر سوی شیر نهد و آن قدم عظیم نادر است. جز کار خاصان و مقربان نیست، و قدم، خود، این است باقی آثار قدم است. آن ایمان به جز انبیا را نرسد؛ که دست از جان بکشند (مولوی، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۹۴)

مولانا در داستان گاو موسی به طور آشکار از گاو نفس سخن به میان می‌آورد و معتقد است با کشتن گاو نفس روح انسانی زنده شده، و راه طی طریق را برای انسان فراهم می‌کند و در این باره چنین می‌سراید:

گاو کشتن هست از شرط طریق
تا شود از زخم دمش جان مفیق
گاو نفس خویش را زوتر بکش
تا شود روح خفی زنده و بهش

(همان، ۴، بیت ۱۴۴۵ به بعد)

همان گونه که اشاره گردید نفس ابلیس واری که در داستان «خارائیدن روستایی به شب شیر را در

۳. تئوفانی کلمه‌ای است یونانی، به معنای «تجلی خداوند» که برای ارجاع به مستقیم‌ترین تجلی خداوند وضع شده است. هر چند معنی لفظی آن می‌تواند به تمام آفریده‌ها تعمیم پیدا کند، از دیدگاه افلوطن همه هستی تئوفانی است؛ یعنی تجلی و انکشاف خداوند است (prel,2007:102) در منبع دیگری آمده است که «معنی لغوی تئوفانی «نشان دادن خداوند» است؛ و به معنی تجسد خداوند در اشیاء نیست، بلکه به معنی بازتاب خداوند در آیین‌های صور مخلوق است.» (Naser,1989:186)

آخور به ظن اینکه گاو است» حضور دارد، حقیقت نام را نمی‌بیند. بنابراین در چند داستان به بعد، یعنی داستان ذوالنون، به خورش خط داده می‌شود تا روح خفی با قربانی شدن آن حیات یابد.

«در عقیده اروپائیان مهر به فرمان خورشید به گاو می‌شود تا روح خفی با قربانی شدن آن حیات یابد. پرداخت و در پایان خون گاو را بر زمین ریخت و از خون وی گیاهان سودمند بر زمین روئیدند» (یشت ها، ۱۳۵۶: ۴۱۶) نگارنده را از اطناب در جریان مهرپرستی، دریافتی است از یکی از رساله‌های شیخ اشراق به نام (فی حقیقت عشق) که متن آن آمیزه‌ای است از یک قصه قرآنی و یک داستان زرتشتی، و آن قربانی کردن گاو نفس است به توسط مهر، و اما داستان عشق و قربانی کردن گاو نفس «در رساله فی حقیقت العشق» چنین است: مهر (عشق) بنده‌ای است خانه زاد که در شهرستان ازل پرورده شده است و سلطان ازل و ابد شحنگی کونین به او ارزانی داشته است، و این شحنه هر وقتی بر طرفی زند و هر مدتی نظر بر اقلیمی افکند، و در منشور او چنین نبشته است که در هر شهری که روی نهاد، می‌یابد که خداوند آن شهر گاوی از برای او قربان کند و تا گاو نفس را نکشد، قدم در آن شهر نهد و بدن انسان بر مثال شهری است، اعضاء او کویهای او و رگهای او جویهاست که در کوچها رانده‌اند و حواس او پیشه و رانند که هر یکی به کاری مشغولند و نفس گاوی است که در این شهر خرابی‌ها می‌کند و او را دو سر است، یکی حرص و یکی امل و رنگی خوش دارد: زردی روشن است فریبده، هر که او را نگاه کند، خرم شود، نه پیر است که به او تبرک جویند، نه جوان است که قلم تکلیف از او بردارند، نه مشروع دریابد، نه معقول فهم کند، نه به بهشت نازد نه از دوزخ ترسد، نه به آهن ریاضت زمین بدن را بشکافد تا مستعد آن شود که تخم عمل در او افشانند، نه به دلو فکرت از چاه استنباط آب علم می‌کشد تا به واسطه‌ی معلوم به مجهول رسد، پیوسته در بیابان خودکامی چون افسار گسیخته‌ای می‌گردد، و هر گاوی لایق این قربان نیست و در هر شهری این چنین گاوی نباشد و هر کسی را آن دل نباشد که این گاو قربان تواند کرد (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۹۱-۲۸۹ با تلخیص) این تمثیل که نفس آدمی به گاو تشبیه شده است در یکی از حکایت‌های مثنوی به گونه‌ای دیگر آمده است:

یک جزیره سبزه هست اندر جهان

اندرو گاوی است تنها خوش دهان

(مثنوی، د ۵، بیت ۲۸۵۵)

تا آنجا که گوید:

نفس آن گاو است و آن دشت این جهان

کو همی لاغر شود از خوف نان

(همان، د ۵، بیت ۲۸۶۶)

و نیز داستان قضاوت داود علیه السلام بر کشنده گاو در دفتر سوم مثنوی:

نفس خود را کش جهان را زنده کن	خواجه را کشتست او را بنده کن
مدعی گاو نفس توست هین	خویشتن را خواجه کردست و مهین
آن کشنده گاو عقل توست رو	بر کشنده گاو تن منکر مشو
عقل اسیر است و همی خواهد ز حق	روزی بی رنج و نعمت بر طبق
روزی بی رنج او موقوف چیست؟	آن کشد گاو را کاصل بدیست
نفس گوید چون کشی تو گاو من	زانکه گاو نفس باشد نقش تن
خواجه زاد عقل مانده بی نوا	نفس خونی خواجه گشت و پیشوا
روزی بی رنج می دانی که چیست	قوت ارواح است و ارزان نبی است
لیک موقوف است بر قربان گاو	گنج اندر گاودان ای کنجکاو

(همان، د ۳، بیت ۲۵۱۱-۲۵۰۳)

مولانا در مقارنه نفس اماره و نفس مطمئنه که از اولی تعبیر به گاو و از دیگری تعبیر به شیر می‌شود و

هر دو نمادی از زبان رمزی نقوش میترایی هستند، (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۱) چنین می‌سراید:

ور بکاوای ترک گاو تن بگو	گر بدرد گاو را آن شیرخو
طبع گاوی از سرت بیرون کند	خوی حیوانی ز حیوان برکند
گاو باشی شیر گردی نزد او	گر تو با گاوی خوشی شیری مجو

(مثنوی، د ۵، ابیات ۹۳۱-۹۲۹)

مولانا معتقد است نفس دشمنی است دوست صفت که مکر و حیلت او را نهایت نیست و دفع شر او کردن و او را مقهور گردانیدن از مهمترین کارهاست زیرا که او دشمن ترین دشمنان است. بنابراین از بین بردن نفس که خاستگاه تمام هوس‌ها و خواسته‌های ناپسند است، کاری بسیار بزرگ و زور و بازوی شیرگونه می‌طلبد.

سهل شیری دان که صفها بشکند	شیر آن است آنکه خود را بشکند
----------------------------	------------------------------

(مثنوی، د ۱، بیت ۹۸)

مولانا حتی در داستان جوانی که از خشم و ترس بدنامی، مادر بی آبرو و بدکاره‌ی خود را کشت و در

پاسخ کسانی که او را به سبب قتل مادر، سرزنش می‌کردند و مرگ را سزاوار زن زناکار می‌دانستند، گفت:

کشتم او را رستم از خون‌های خلق نای او برم به است از نای خلق
(مثنوی، د ۲، بیت ۷۸۱)

حکایت در این جا تمام نمی‌شود و مولانا کشتن نفس و مبارزه با نفس اماره را حتی در نقش مادر بدکاره ضروری می‌داند و در ادامه و تأویل داستان می‌افزاید:

نفس توست آن مادر بد خاصیت که فساد اوست در هر ناحیت
هین بکش او را که بهر آن دنی هر دمی قصد عزیزی می‌کنی
(مثنوی، د ۲، ابیات ۷۷۶ به بعد)

حکایت مولانا و تأویل آن، چیزی نیست جز این عبارت شیخ خرقان که گفته است: «با خلق خدا صلح کردم که هرگز جنگ نکردم و با نفس جنگی کردم که هرگز صلح نکردم» (رضی، ۱۳۸۱: ۶۸۴) از همین نکته می‌توان به عمق آگاهی و شناخت عرفا از روح و روان آدمی و در واقع «معرفت نفس» آن‌ها پی برد. لب سخن شیخ خرقان و مولانا این حقیقت انکار ناپذیر روان شناختی است که: «خود خواهی و نفس پرستی» منشأ تمام خصومت‌ها و اختلاف‌ها و زیاده خواهی هاست. و برای رهایی از آن هیچ راهی جز مخالفت با نفس و ترک همراهی و همدستانی با او نیست.

مادر بت‌ها بت نفس شماست زان که آن بت مار وین بت اژدهاست
آهن و سنگ است نفس و بت شرار آن شرار از آب می‌گیرد قرار
سنگ و آهن ز آب کی ساکن شود آدمی با این دو کی ایمن شود
... صورت نفس آر بجویی ای پسر قصه دوزخ بخوان با هفت در
هر نفس مگری و در هر مکر از آن غرقه صد فرعون با فرعونیان
در خدای موسی و موسی گریز آب ایمان راز فرعونی مریز
دست را اندر آحد و احمد بزن ای برادر واره از بُو جهل تن
(مثنوی، د ۱، ابیات ۷۸۲-۷۷۲)

نتیجه

یکی از کهن‌ترین دین‌های فلات ایران آیین میتراست که تأثیری عمیق بر فرهنگ و سنت ایرانی گذاشت. از جمله سنت‌های آیینی این دین اجرای مراسم قربانی است. سنت قربانی به شیوه‌های مختلفی برای ایران انجام می‌گردید. قربانی کردن بازمانده تفکر اسطوره‌ای جهت دفع نیروهای شیطانی است که با از بین رفتن این نیروهای منفی، روح انسانی خفی در وجود شخص زنده شده و راه تعالی و اعتلاء معنوی را برای او هموار می‌سازد که مولوی نیز تمثیل وار با کشتن گاو نفس که اشاره به گاو کشی میتراپی دارد زنده کننده باور اسطوره‌ای در ادبیات عرفانی ماست. در پایان سخن بهره‌ای که از این بررسی برای نویسنده حاصل شد بدین شرح بیان می‌نماید که: هر آموزه‌ای که از یک فضای فکری وارد فضای دیگری شود، رنگ و بوی آن را به خود می‌گیرد، مضاف بر اینکه متفکر اقتباس کننده متناسب با غایات خود، در آن تغییرات لازم را خواهد داد. مولانا نیز مانند دیگر شاعران پارسی گو واژه و مفاهیمی را که برای بیان مضامین خود به کار می‌برد و به هر یک از جنبه‌های زندگی که می‌پردازد به نوعی در ناخودآگاه و حافظه تاریخی او وجود دارد و هیچ کدام تازه متولد نشده است، بلکه از آبخور فرهنگ غنی و کهن ایران سرچشمه می‌گیرد و مولوی آن را با رنگ و بوی عرفان اسلامی می‌آمیزد و به شکل زیباترین و ناب‌ترین اندیشه و سخن، در ادبیات تمثیلی ایران، ماندگار می‌سازد. از آنجا که عرفان و شناخت بنیاد هستی در شکل‌گیری و گسترش اندیشه ایرانی از گذشته تا به امروز نقش کلیدی و محوری ایفا نموده است، به جرأت می‌توان گفت راز مانایی و جاودانگی فرهنگ ایران زمین (بخصوص آیین پر رمز و راز میتراپی) نیز، توجه به معنویت و باطن انسان است. از آنجا که باورهای عارفانه این آیین از برجسته‌ترین و زیباترین جنبه‌های فکری فرهنگ کهنسال ایرانی است و اثر ژرف آن در آیین‌ها و فرهنگ و دانش و ادبیات پربار این سرزمین، مشهود است، لذا مولانا نیز مانند دیگر شاعران و نویسندگان این مرز و بوم تحت تأثیر این اندیشه‌های ارزشمند ایرانی است. به همین دلیل با بررسی آثار مولانا که همگی به نوعی متون کهن عرفانی هستند می‌توان با بسیاری از نخستینه‌های پنهان و مکتوم بشری بخصوص تفکر و تمدن آیین میترائیسم آشنا گردید. بنابراین با نگرش به کارنامه نیاکان خود در می‌یابیم راه و روش نهادینه شده در معنویت و باطن انسان‌ها، جایگاه بس والایی دارد و در آن ارزشمندترین اندیشه‌های انسان امروز وجود دارد که می‌تواند تمثیلی بسیار ارزنده برای نسل آینده باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید. (۱۳۸۸). ترجمه بر اساس المیزان. ترجمه سید محمد رضا صفوی، قم: دفتر نشر معارف.

۲. الیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، رساله‌ای در تاریخ ادیان. ترجمه: جلال سنّاری. تهران: انتشارات سروش، چ هشتم.
۳. اوستا، به گزارش جلیل دوستخواه، (۱۳۸۳)، مهر یشت. بند ۶. تهران: انتشارات مروارید، چ ششم.
۴. اولانسی، دیوید، (۱۳۸۰)، پژوهشی نو در میتراپرستی: کیهان‌شناسی و نجات و رستگاری در دنیای باستان. مترجم: مریم امینی. تهران: نشر چشمه، چ پنجم.
۵. بهرامی، احسان، (۱۳۶۹)، فرهنگ واژه‌های اوستا. به یاری: فریدون جنیدی. ج ۱. تهران: انتشارات بلخ، چ پنجم.
۶. پورداوود، ابراهیم، (۱۳۵۶)، یشت‌ها. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم.
۷. تاج‌دینی، علی، (۱۳۸۳)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا جلال‌الدین. تهران: انتشارات سروش، چ چهارم.
۸. رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، آیین مهر (آیین راز آمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز). جلد دوم. تهران: انتشارات بهجت، چ دهم.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، سرّنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی). ج دوم. تهران: انتشارات علمی، چ ششم.
۱۰. ساموئل نیبرگ، هنریک، (۱۳۸۳)، دین‌های ایران باستان. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: انتشارات دانشگاه کرمان، چ پنجم.
۱۱. سه‌روردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۸۸)، مجموعه‌ی مصنفات شیخ اشراق. تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسن نصر و تحلیل فرانسوی هانری کربن و دیگران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دهم.
۱۲. فریغ دادگی، (۱۳۶۹)، بندهشن. گزارنده: مهرداد بهار. تهران: انتشارات توس، چ پنجم.
۱۳. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۲)، مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات ثالث، چ چهاردهم.
۱۴. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۴)، فیه مافیة. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، چ هفتم.
۱۵. ---، ---، (۱۳۸۱)، کلیات دیوان شمس تبریزی. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ پنجم.
۱۶. لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۸)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تصحیح محمد رضا برزگر خالقی. تهران: انتشارات زوار، چ ششم.
۱۷. نبی‌لو، علیرضا، (۱۳۸۶)، تأویلات مولوی از داستان‌های حیوانات. فصلنامه پژوهشی ادبی. شماره ۱۶، صص ۲۶۹-۲۳۹.
۱۸. ورمازرن، مارتین، (۱۳۴۵)، آیین میترا. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: نشر دهخدا، چ چهارم.



Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 45 / Autumn 2020

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



An allegorical image of a cow in the ritual of Mehr (Mithraism) and how it is reflected in Rumi's spiritual Masnavi

Soheila Zoghi

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Nazarabad (Karaj), Iran

Abstract

Mehr or Mitra is one of the goddesses of Zoroastrianism, which is sometimes a symbol of fire and of "Ahura Mazda", or of the sun, which shows the philosophy of illumination and light and blessings. The most mysterious story of the Mehr is the battle with the first bull. Mitra helps to blossom and create earthly creation by killing an old cow and flooding his blood. Believing in the victim to escape from the evil and evil forces in order to achieve the blessing has been in various forms alongside the people of Iran's plateau through time. From this sacrifice in the ancient ceremony of Mehr, which is a symbol of the killing of the animal's breath in human existence, it has been interpreted in the mystical literature to kill the cow. In "Masnavi" of Mowlana, allegories and similes of many similarities have been used in this field to convey the concepts and teachings of the author's point of view to the audience. Rumi as a well-known mystic, using the Mithraistic myth of cow killing, considers killing a cow (a beast) with the help of the power of reason as a man-made principle., we will discuss the extent to which Rumi has influenced the expression of the allegory of the element of the myth of cows in expressing his thoughts in spiritual mathnavi.

Keywords: Mithraism, cow, allegory, Mowlana, soul

Corresponding Author: s.zoghi@naiau.ac.ir